



A Comparative Study of the Fundamentals of Governance and Management in the Thought of Allameh Tabatabaei, Mohammad Abdo, and Rashid Reza

Mohsen Aghazadeh^{*1}, Mohammad Ali Mahdavid², Shadi Nafisi³

1* - Ph.D. Candidate in Quran and Hadith Sciences, University of Quran and Hadith, Qom, Iran.

2- Prof, Department of Quranic Sciences, Faculty of Quranic Sciences and Education, University of Quran and Hadith, Qom, Iran.

3- Associate Prof, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Tehran , Iran.

Abstract

Governance and management are among the most important concepts in the intellectual and social system of Muslims. Throughout the history of Islamic thought, numerous thinkers have addressed the foundations, objectives, and methods of governance. According to the findings of this study, Allameh Tabataba'i, Muhammad Abduh, and Rashid Rida all emphasize the necessity of linking religion and politics; however, they differ in explaining the foundations of legitimacy and the role of reason in the administration of society. Allameh Tabataba'i, relying on Sadrian philosophy and Qur'anic principles, regards governance as the manifestation of divine authority in society; whereas Muhammad Abduh emphasizes the reform of religious institutions and a rational understanding of Sharia. Rashid Rida, within the framework of Salafi reformist thought, presents government as a tool for realizing the objectives of Sharia. Overall, it can be said that the main difference among these three approaches lies in how they integrate rationality, Sharia, and social experience in the process of management and governance. This research, using a descriptive–analytical method and a comparative approach, examines the foundations of governance in the thought of three prominent Muslim thinkers — Allameh Tabataba'i, Muhammad Abduh, and Muhammad Rashid Rida.

Keywords: Governance, Management, Allameh Tabataba'i, Muhammad Abduh, Muhammad Rashid Rida, Islamic Thought

Citation:

Aghazadeh, M. , Mahdavid, M. A. and nafisi, S. (2025). A Comparative Study of the Fundamentals of Governance and Management in the Thought of Allameh Tabatabaei, Mohammad Abdo, and Rashid Reza. *Journal of Intelligent Marketing Management*, 6(2), 507-516.



بررسی تطبیقی مبانی حکمرانی و مدیریت در اندیشه علامه طباطبایی، محمد عبده و

رشید رضا

محسن آقازاده*، محمد علی مهدوی راد^۱، شادی نفیسی^۲

*۱- دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران.

۲- استاد گروه علوم قرآنی دانشکده علوم و معارف قرآن دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران.

۳- دانشیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، ایران.

چکیده

حکمرانی و مدیریت از مهم‌ترین مفاهیم در نظام فکری و اجتماعی مسلمانان به شمار می‌آید. در طول تاریخ اندیشه اسلامی، متفکران متعددی به تبیین مبانی، اهداف و روش‌های حکمرانی پرداخته‌اند. بر اساس یافته‌های پژوهش، علامه طباطبایی، محمد عبده و رشید رضا بر ضرورت پیوند میان دین و سیاست تأکید دارند، اما در تبیین مبانی مشروعیت و نقش عقل در اداره جامعه تفاوت‌هایی دارند. علامه طباطبایی، با تکیه بر فلسفه صدرایی و مبانی قرآنی، حکمرانی را تجلی ولایت الهی در جامعه می‌داند؛ در حالی که محمد عبده بر اصلاح نهادهای دینی و بازگشت به فهم عقلانی از شریعت تأکید دارد. رشید رضا نیز در چارچوب اندیشه اصلاح‌طلبانه سلفی، حکومت را ابزار تحقق مقاصد شریعت معرفی می‌کند. در مجموع، می‌توان گفت تفاوت اصلی سه رویکرد، در نحوه تلفیق عقلانیت، شریعت و تجربه اجتماعی در فرآیند مدیریت و حکمرانی نهفته است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد تطبیقی به بررسی مبانی حکمرانی در اندیشه سه متفکر برجسته جهان اسلام، یعنی علامه طباطبایی، محمد عبده و محمد رشید رضا می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: حکمرانی، مدیریت، علامه طباطبایی، محمد عبده، محمد رشید رضا

استناد:

آقازاده، محسن و مهدوی راد، محمد علی و نفیسی، شادی. (۱۴۰۴). بررسی تطبیقی مبانی حکمرانی و مدیریت در اندیشه علامه طباطبایی، محمد عبده و رشید رضا. مدیریت بازاریابی هوشمند، ۶(۲)، ۵۱۶-۵۰۷.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۲۰

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۲/۰۵/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۴/۰۱

<https://doi.org/JABM.3.2.15564.351253.2327765798511>

نشریه مدیریت بازاریابی هوشمند، ۱۴۰۴، دوره ۶، شماره ۲، پیاپی ۲۸

ناشر: نشریه مدیریت بازاریابی هوشمند

نوع مقاله: علمی پژوهشی

© نویسندگان



مقدمه

مسئله‌ی شکل‌گیری و تحقق حکومت اسلامی در جهان معاصر از بنیادی‌ترین دغدغه‌های اندیشمندان مسلمان به‌شمار می‌آید. پرسش‌هایی همچون «حکومت اسلامی چیست؟»، «نقش مردم در اداره جامعه دینی چگونه تعریف می‌شود؟» و «نسبت میان آموزه‌های دینی و نهادهای مدرن سیاسی چیست؟» محور بسیاری از تأملات فکری در دو سده اخیر بوده‌اند. (عنایت، ۱۳۷۶).

در این میان، سه متفکر برجسته یعنی علامه سید محمدحسین طباطبایی در جهان شیعی، و شیخ محمد عبده و محمد رشید رضا در جهان اهل سنت، هر یک تلاش کرده‌اند تا نسبت میان دین، عقل، و قدرت سیاسی را از منظر تفسیری و فلسفی بازخوانی کنند.

در اندیشه اسلامی، واژه‌ی «حکمرانی» معادل اصطلاح غربی Governance، به‌معنای فرآیند تدوین قوانین، اعمال قدرت مشروع، و نظارت بر اجرای آن‌هاست (بهشتی، نقل در عباس تبار مقری، ۱۴۰۰). از سوی دیگر، «مدیریت» به معنای هدایت و سازمان‌دهی منابع انسانی و مادی در جهت تحقق اهداف مشروع و اخلاقی جامعه تعریف می‌شود (کافی، ۱۳۸۰). در سنت اسلامی، این دو مفهوم در پیوندی عمیق با آموزه‌هایی چون امامت، خلافت و شورا فهمیده می‌شوند.

علامه طباطبایی، با تکیه بر مبانی قرآنی و فلسفه صدرایی، حکومت را بخشی از نظام توحیدی می‌داند و بر عدالت اجتماعی و نظارت عمومی تأکید می‌کند (طباطبایی، ۱۳۶۰). در مقابل، محمد عبده با رویکردی عقل‌گرایانه، حکومت اسلامی را از تئوکراسی متمایز می‌سازد و مشروطه سلطنتی منطبق با شریعت را مطلوب‌ترین ساختار می‌داند (عبده، ۱۳۴۶ ق). شاگرد او، محمد رشید رضا، ضمن دفاع از شورا و مشورت، بر ضرورت احیای خلافت اسلامی با محوریت امت عربی تأکید دارد (رشید رضا، ۱۹۳۱).

پژوهش حاضر با رویکرد تطبیقی می‌کوشد مبانی نظری، اهداف، روش‌ها و منابع مشروعیت حکمرانی و مدیریت را در اندیشه‌ی این سه متفکر بررسی و مقایسه کند. تحلیل حاضر علاوه بر بررسی متون اصلی همچون تفسیر المیزان و تفسیر المنار، از آثار تحلیلی معاصر نیز بهره می‌گیرد (عباس تبار مقری، ۱۴۰۰؛ آرمین، ۱۳۹۶؛ ممتازنیا، ۱۳۹۱). هدف نهایی این تحقیق، تبیین الگوی اسلامی-عقلانی حکمرانی است که در پرتو اندیشه‌های این سه متفکر می‌تواند مبنایی برای بازسازی نظریه‌ی سیاسی اسلام در دوران جدید فراهم آورد.

مبانی نظری و مفهومی حکمرانی و مدیریت:

مفهوم حکمرانی در اندیشه سیاسی جدید، به معنای نظام تصمیم‌سازی و هدایت جامعه بر پایه‌ی تعامل میان دولت، مردم و نهادهای مدنی تعریف می‌شود (عباس تبار مقری، ۱۴۰۰). در این معنا، حکومت صرفاً ابزار قدرت سیاسی نیست، بلکه شبکه‌ای از روابط و فرآیندهاست که مشروعیت خود را از رضایت عمومی و کارآمدی در تحقق عدالت و توسعه به‌دست می‌آورد.

در حوزه‌ی اسلامی، اصطلاح حکمرانی گرچه معادل مستقیم در متون کلاسیک ندارد، اما مفاهیمی چون خلافت، امامت، ولایت، و شورا کارکردی مشابه دارند. اندیشمندان مسلمان از آغاز تا امروز درباره‌ی نسبت میان قدرت سیاسی و شریعت دیدگاه‌های گوناگونی ارائه کرده‌اند. گروهی مانند فارابی، حکومت را تداوم نبوت دانسته و آن را در قالب «مدینه فاضله» تبیین کرده‌اند؛ در حالی که فقیهان اهل سنت، مشروعیت سیاسی را بر پایه‌ی بیعت و اجماع امت تعریف کرده‌اند (حسن‌زاده، ۱۳۷۸).

در دوره‌ی معاصر، مفهوم مدیریت نیز از محدوده‌ی صرفاً اداری فراتر رفته و به‌صورت دانشی میان‌رشته‌ای مطرح شده است. در تفکر اسلامی، مدیریت با مقوله‌ی امانت و تکلیف شرعی گره خورده و مدیر مسلمان موظف است در اداره‌ی جامعه، اصول عدالت، مشورت و پاسخ‌گویی را رعایت کند (کافی، ۱۳۸۰). از منظر قرآن کریم، ریشه‌ی حکمرانی در خلافت الهی انسان نهفته است: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي

الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره: ۳۰). از دید این آیه، انسان از حیث خلیفه‌اللهی، مأمور به اقامه‌ی عدل و نظم در زمین است. بنابراین، مشروعیت مدیریت و حکومت، نه از اراده‌ی فردی، بلکه از تطابق با اراده‌ی الهی و منافع امت سرچشمه می‌گیرد (طباطبایی، ۱۳۶۰).

در عصر مدرن، چالش اصلی متفکران مسلمان، تلفیق آموزه‌های دینی با مفاهیم جدیدی چون حاکمیت ملی، قانون‌گرایی، مشارکت عمومی و حقوق بشر است. از همین رو، جریان‌های اصلاحی در مصر، شام و ایران در قرن نوزدهم و بیستم میلادی کوشیدند تبیینی نو از حکمرانی اسلامی ارائه دهند که ضمن حفظ هویت دینی، با الزامات دولت مدرن نیز سازگار باشد (عنایت، ۱۳۷۶).

پیشینه پژوهش

در دو دهه اخیر، پژوهش‌های متعددی در ایران به بررسی اندیشه حکمرانی، مشروعیت سیاسی و مدیریت دینی در آرای علامه طباطبایی، شیخ محمد عبده و محمد رشید رضا پرداخته‌اند.

۱- مدل حکومت اسلامی در اندیشه تفسیری - اجتماعی علامه سیدمحمدحسین طباطبایی. نویسندگان، محمدبشیر مقدسی، عباس الهی، یعقوب بشوی. (مجله حکومت اسلامی، دوره ۲۸، شماره ۳ - شماره پیاپی ۱۰۹ آذر ۱۴۰۲ صفحه ۵۳-۷۲). این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد کتابخانه‌ای، نظریه تفسیری-اجتماعی طباطبایی را درباره مدل حکومت اسلامی استخراج کرده است. یافته‌ها نشان می‌دهد طباطبایی حکومت اسلامی را تنها راه سعادت انسان‌ها می‌داند و مشروعیت آن را بر حق الهی بنیان می‌گذارد. او حکومت الهی را برترین نوع حکومت می‌شناسد و ویژگی‌های حاکم مطلوب را (از جمله دانش کافی قوانین الهی، تقوای الهی و تدبیر زمان) تبیین می‌کند.

۲- تحلیل و بررسی مبانی مشروعیت و ماهیت حکم حکومتی از منظر علامه طباطبایی - مجید بیگی، صالح حسن‌زاده. (اندیشه علامه طباطبایی سال پنجم بهار و تابستان ۱۳۹۷ شماره ۸). در این مقاله ادعا شده است که علامه طباطبایی صدور حکم حکومتی را معادل حکم شرعی می‌داند که از سوی ولی امر مشروع صادر می‌شود و به مثابه احکام شرعی معتبر و لازم‌الاتباع است. ایشان حکم حکومتی را مستقل می‌داند که حاکم اسلامی با التزام به مشورت، برای تأمین نیازهای متغیر جامعه و بر اساس مصلحت، بدون دخالت دیگران وضع می‌کند.

۳- بررسی آثار عدالت در حوزه حکمرانی در اندیشه امامین انقلاب و علامه طباطبایی - محمد مهدی مقدسی. (مجله انسان، تربیت و تعلیم، ۱۴۰۲ دوره ۵، شماره ۳ مهر ۱۴۰۳ صفحه ۸۹-۱۰۸). این پژوهش توصیفی-تحلیلی، نقش عدالت اجتماعی در حکومت دینی را در اندیشه امام خمینی، آیت الله خامنه‌ای و علامه طباطبایی بررسی کرده است. نتایج نشان می‌دهد هم امامین انقلاب و هم علامه طباطبایی عدالت اجتماعی را علاوه بر تربیت فردی، عامل رشد و تعالی جامعه می‌دانند و تحقق عدالت را از وظایف اصلی حکومت دینی می‌شمارند. به بیان دیگر، دولت اسلامی موظف است با تأمین عدالت زمینه تربیت توحیدی جامعه را فراهم کند.

۴- شیخ محمد عبده بررسی فقهی-حقوقی دیدگاه شیخ محمد عبده پیرامون حکومت - محمدسعید ممتازنیا. (پژوهشنامه میان رشته ای فقهی (پژوهشنامه فقهی سابق) سال اول پاییز و زمستان ۱۳۹۱ شماره ۱). این مقاله، اندیشه عبده را نسبت به حکومت اسلامی و دموکراسی مدرن تحلیل می‌کند. نویسنده می‌نویسد عبده علاوه بر تأکید بر آموزش مردم و اصلاح دینی، به مفاهیمی چون معنای حکومت اسلامی، حاکم، شرایط خلیفه و اختیارات وی، مفهوم «اولی الامر» و نقش شورا پرداخته است. عبده عمل به رأی اکثریت و نتیجه شورا را بر حاکم اسلامی لازم می‌داند و تفاوت حکومت اسلامی را با سلطنت مطلقه و تئوکراسی توضیح می‌دهد.

۵- بررسی اندیشه‌های سیاسی شیخ محمد عبده - ناصر صالحی نجف‌آبادی. (پایان‌نامه دکتری). این رساله با روش کتابخانه‌ای، چارچوب‌های فکری عبده در اصلاح دینی و مدرنیسم اسلامی را واکاوی کرده است. بر اساس یافته‌ها، عبده خلافت را حق عرب‌ها

می دانسته و معتقد بود ترک سلطه عثمانی بر مصر خلاف حق مسلم اعراب است. او اقتدار حاکم و علمای اسلامی را «مدنی» و حقوقی، نه شرعی، می شمارد اما تأکید می کند شرع حدود تکالیف آنها را تعیین می کند تا از استبداد جلوگیری شود. به علاوه عبده حکومت الهی را از تئوکراسی (خداسالاری) متفاوت می داند و برای عزل حاکم بی صلاحیت، ناصحان و مصالح عمومی را مجاز می شمارد. وی بهترین نظام حکومتی را «مشروطه سلطنتی» (دموکراسی پارلمانی) می دانست تا جامعه در راه اصلاح دینی و اخلاقی هدایت شود.

۶- محمد رشید رضا الزام حکومت اسلامی به نتیجه شورا با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبایی و رشید رضا - فاطمه بهروزبایاتی، علی غضنفری. (فصلنامه حکومت اسلامی، دوره ۲۹، شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۲۲ شهریور ۱۴۰۳). این تحقیق دیدگاه دو مفسر معاصر اسلام (طباطبایی و رشیدرضا) را درباره الزامی بودن نتیجه آرای شورایی بررسی کرده است. یافته‌ها نشان می دهد رشیدرضا اطاعت از رأی اکثریت شورا را برای حاکم اسلامی لازم می داند، اما طباطبایی تبعیت اجباری از شورا را نفی می کند و تصمیم نهایی را پس از مشورت، به حاکم اسلامی واگذار می کند. در عین حال هر دو بر اهمیت نقش مشورت مردم تأکید دارند.

۷- بررسی اندیشه‌های سیاسی رشید رضا و تأثیر آن بر فضای سیاسی مصر - محسن احمدی. (۱۳۹۲؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد). این رساله با روش کتابخانه‌ای سیر اندیشه سیاسی رشید رضا را در بستر تحولات جدید مصر تحلیل کرده است. عنوان پایان‌نامه نشان می دهد که نویسنده تلاش دارد ارتباط اندیشه‌های رشیدرضا را با تحولات سیاسی معاصر مصر تبیین کند.

• دیدگاه علامه سید محمدحسین طباطبایی درباره حکمرانی و مدیریت:

مبانی فلسفی و قرآنی اندیشه حکمرانی

علامه سید محمدحسین طباطبایی (۱۲۸۱-۱۳۶۰ ش) از برجسته‌ترین متفکران فلسفه اسلامی و مفسران قرآن در قرن چهاردهم هجری است. نظام فکری او بر پایه‌ی فلسفه صدرایی و پیوند میان عقل و وحی استوار است. از منظر طباطبایی، جامعه‌ی انسانی موجودی مستقل از افراد نیست، بلکه حقیقتی اعتباری است که در خدمت رشد و تکامل انسان قرار دارد. هدف از تشکیل حکومت نیز تحقق عدالت، امنیت و پرورش اخلاقی انسان‌هاست (طباطبایی، ۱۳۶۰).

او در تفسیر میزان، آیات متعددی را درباره‌ی ساختار قدرت و رابطه‌ی مردم با حاکم تحلیل می کند. به باور وی، منشأ اصلی حاکمیت، خداوند است و مشروعیت هر نوع قدرتی منوط به انطباق با اراده و قوانین الهی است. آیه‌ی «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» (یوسف: ۴۰) مبنای اصلی نظریه‌ی الهی بودن حاکمیت در اندیشه اوست. اما برخلاف تئوکراسی‌های بسته، طباطبایی بر ضرورت عقلانیت و مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌ها نیز تأکید دارد و می گوید: «اسلام حکومت را به مردم واگذار کرده است تا در چارچوب قوانین الهی، نظام اجتماعی خود را اداره کنند» (طباطبایی، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۲۴).

بنابراین، طباطبایی میان «ولایت الهی» و «اراده مردمی» تعارضی نمی‌بیند، بلکه آن را دو بعد از یک حقیقت می‌داند؛ حاکم مشروع باید از سوی خداوند اذن داشته باشد، اما تحقق عملی حکومت بدون پذیرش و مشارکت مردم ممکن نیست.

مشروعیت و جایگاه عقل در حکمرانی

علامه طباطبایی بر این باور است که عقل یکی از ارکان هدایت انسان در کنار وحی است. از دیدگاه او، شریعت الهی با عقل سلیم در تعارض نیست، بلکه آن را تأیید و تکمیل می کند (طباطبایی، ۱۳۶۰). وی در بدایه الحکمه عقل را «نور الهی» می‌داند که معیار تشخیص خیر و شر در جامعه است. بر این اساس، در ساختار حکومت اسلامی، تصمیمات باید بر مبنای عقلانیت و مصالح عمومی اتخاذ شود، نه صرفاً بر اساس اقتدار یا سنت.

در تحلیل فلسفی او، عدالت اجتماعی ثمره‌ی عقلانیت و ایمان توأمان است. به همین دلیل، علامه عدالت را معیار صحت حکومت می‌داند؛ هر حکومتی که از عدالت فاصله گیرد، از مشروعیت الهی ساقط می‌شود (عباس تبار مفری، ۱۴۰۰).

نسبت دین و سیاست در اندیشه طباطبایی

بر خلاف برخی متفکران سنتی که میان دین و سیاست تفکیک قائل بودند، طباطبایی بر وحدت این دو حوزه تأکید دارد. از نظر او، دین تنها مجموعه‌ای از احکام عبادی نیست، بلکه نظامی کامل برای تنظیم روابط اجتماعی و سیاسی انسان‌هاست. او در تفسیر آیه‌ی «لِیُقَوْمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵) هدف بعثت انبیا را برپایی قسط و عدالت اجتماعی معرفی می‌کند و نتیجه می‌گیرد که سیاست در خدمت تحقق اهداف اخلاقی و الهی است (طباطبایی، ۱۳۶۰، ج ۱۹).

طباطبایی همچنین معتقد است که اجرای احکام شریعت نیازمند نهاد حکومت است، زیرا بدون سازمان سیاسی منسجم، احکام اجتماعی اسلام قابلیت تحقق ندارند. بنابراین، از نظر او حکومت نه صرفاً امری عرفی، بلکه ضرورتی دینی است (آرمین، ۱۳۹۶).

ساختار مطلوب حکمرانی از نگاه علامه

الگوی مطلوب حکمرانی در اندیشه علامه طباطبایی بر پایه‌ی ولایت الهی و مشارکت مردمی شکل می‌گیرد. در این چارچوب، رهبری جامعه باید بر عهده‌ی فقیه عادل و آگاه به زمان باشد؛ کسی که هم به شریعت آگاه است و هم به مصالح عمومی. هرچند طباطبایی به صورت صریح اصطلاح «ولایت فقیه» را به کار نمی‌برد، اما مبانی فکری او زمینه‌ساز تکوین این نظریه در فقه سیاسی شیعه است (طباطبایی، ۱۳۶۰؛ مطهری، ۱۳۷۴).

از نظر او، حاکم اسلامی باید در تصمیم‌گیری‌ها بر شورا، مشورت و عقل جمعی تکیه کند. شورا نه تنها ابزار کارآمدی حکومت است، بلکه موجب افزایش مشروعیت و اعتماد عمومی می‌شود. این نگرش، نوعی توازن میان اقتدار الهی و مردم‌سالاری دینی را در اندیشه او پدید آورده است.

• دیدگاه محمد عبده درباره حکمرانی و مدیریت

زمینه تاریخی و فکری

محمد عبده (۱۸۴۹-۱۹۰۵م) از پیشگامان اصلاح‌طلبی دینی در جهان اسلام و از مهم‌ترین شاگردان سید جمال‌الدین اسدآبادی است. او در دوران فروپاشی خلافت عثمانی، نفوذ استعمار و عقب‌ماندگی جوامع اسلامی، پروژه‌ی فکری خود را بر پایه‌ی «اصلاح دینی و اجتماعی» بنا نهاد. هدف او آن بود که با بازگشت به اصول عقلانی و اخلاقی اسلام، زمینه‌ی تجدید حیات امت اسلامی را فراهم کند (عنایت، ۱۳۷۶).

عبده بر این باور بود که علت اصلی ضعف مسلمانان، جدایی میان دین و عقل، و تقلید کورکورانه از سنت‌های فرسوده است. او در آثار خود، به‌ویژه در تفسیر المنار (که بعدها با همکاری شاگردش محمد رشید رضا تکمیل شد)، تأکید می‌کند که اسلام دینی عقل‌محور است و هیچ تعارضی میان ایمان و تفکر علمی وجود ندارد (عبده، ۱۳۴۶ق).

مبانی نظری حکومت در اندیشه عبده

در نظام فکری محمد عبده، حکومت اسلامی نهاد اجرای شریعت و تحقق عدالت است، نه ابزار سلطه‌ی دینی. او با تفکیک میان «روح دین» و «ساختار قدرت»، بر این نکته تأکید می‌کند که شریعت اسلام اصول کلی عدالت، شورا و آزادی را بیان کرده و شکل حکومت را به تشخیص مردم و مقتضیات زمان واگذار کرده است (عبده، ۱۳۴۶ق).

به تعبیر او، قرآن هیچ نوع خاصی از نظام سیاسی را الزام نکرده، بلکه معیار اصلی را در مشورت، عدالت و مسئولیت‌پذیری حاکمان قرار داده است. بنابراین، هر نظامی که این اصول را محقق سازد، از منظر اسلام مشروع است. از همین رو، عبده حکومت مشروطه‌ی قانونمند را سازگار با اسلام می‌داند و از آن دفاع می‌کرد (عباس تبار مقری، ۱۴۰۰).

مشروعیت سیاسی و نقش مردم

در اندیشه عبده، منع مشروعیت حکومت، اراده‌ی امت است. او با تأویل آیه‌ی «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» (شوری: ۳۸) شورا را بنیان نظام سیاسی اسلام معرفی می‌کند. از نظر وی، خلافت و امامت نه مقامات دینی، بلکه نهادهای اجتماعی‌اند که برای اداره‌ی جامعه تأسیس می‌شوند و مشروعیت آن‌ها به رضایت مردم وابسته است (عنایت، ۱۳۷۶).

عبده تصریح می‌کند که اطاعت از حاکم تنها تا زمانی واجب است که او در مسیر عدل و شریعت گام بردارد؛ در غیر این صورت، امت حق دارد او را از قدرت برکنار کند. او در نوشته‌هایش، با استبداد دینی و سیاسی به شدت مخالفت می‌کند و آن را عامل اصلی انحطاط مسلمانان می‌داند.

از نگاه وی، حکومت باید پاسخ‌گو، محدود به قانون، و متکی بر تفکیک قوا باشد. این دیدگاه، گرچه با الگوی لیبرال غربی شباهت دارد، اما در بستر مبانی قرآنی و اخلاقی اسلامی تبیین شده است (عباس تبار مقری، ۱۴۰۰).

جایگاه عقل و اصلاح در اداره جامعه

محمد عبده از نخستین متفکران مسلمان است که مفهوم عقلانیت دینی را در مدیریت جامعه وارد کرد. به باور او، اسلام دینی است که پیروانش را به تفکر، تدبیر و اصلاح مستمر فرا می‌خواند. او می‌گوید: «اسلام دینی است که عقل را حاکم بر زندگی می‌خواهد، نه تابع خرافه و تقلید» (عبده، ۱۳۴۶ق).

عبده اعتقاد داشت که اداره‌ی جامعه‌ی اسلامی بدون به‌کارگیری علم و تجربه ممکن نیست؛ از این رو، او به‌جای تمرکز بر گذشته، بر اصلاح نهادهای آموزشی، قضایی و اجرایی تأکید می‌کرد. از دیدگاه او، مدیریت جامعه‌ی اسلامی باید مبتنی بر دانش، قانون و اخلاق باشد و از هرگونه سلطه‌ی فردی پرهیز کند (رشید رضا، ۱۹۳۱).

رابطه‌ی دین و سیاست

در حالی که برخی از متفکران زمان او خواستار جدایی کامل دین از سیاست بودند، عبده راه سومی را پیشنهاد کرد: «سیاست اخلاقی اسلامی». او معتقد بود دین و سیاست دو حوزه‌ی جدا نیستند، اما باید از یکدیگر استقلال نسبی داشته باشند تا از فساد قدرت جلوگیری شود. به بیان او، «دین باید وجدان سیاست باشد، نه ابزار آن» (عبده، ۱۳۴۶ق).

در نتیجه، عبده الگویی از حکومت ارائه می‌دهد که در آن، حاکمان بر اساس قانون الهی و اراده مردم عمل می‌کنند، علما ناظر اخلاقی جامعه هستند، و نهادهای مدنی نقش فعالی در تصمیم‌سازی دارند. این مدل، بنیانی برای اندیشه‌ی نوسازی اسلامی در سده‌ی بیستم شد و بر متفکرانی چون رشید رضا، اقبال لاهوری و طه حسین تأثیر گذاشت (آرمین، ۱۳۹۶).

• دیدگاه محمد رشید رضا درباره حکمرانی و مدیریت

زمینه تاریخی و جایگاه فکری

محمد رشید رضا (۱۸۶۵-۱۹۳۵م) از شاگردان برجسته محمد عبده و از چهره‌های اثرگذار در تکوین اندیشه اصلاح‌طلبی اسلامی در قرن بیستم بود. او با نگارش مجله المنار، نقش مهمی در گسترش گفتمان نوسازی دینی و بازگشت به قرآن و سنت ایفا کرد. اندیشه سیاسی رشید رضا در تداوم پروژه‌های اصلاحی عبده شکل گرفت، اما به سبب شرایط سیاسی عصر خود، به ویژه فروپاشی خلافت عثمانی و اشغال سرزمین‌های اسلامی، رنگ و بوی سیاسی و عملی‌تری یافت (عنایت، ۱۳۷۶).

رشید رضا در آثار خود، به ویژه در تفسیر المنار و کتاب الخلفاء أو الإمامة العظمی، تلاش می‌کند میان سنت سلفی و مقتضیات زمان جمع کند. او معتقد بود که اصلاح واقعی تنها با بازگشت به اسلام نخستین، یعنی قرآن و سنت صحیح، و نیز با تأسیس حکومتی بر پایه شورا و عدالت ممکن است (رشید رضا، ۱۹۳۱).

مفهوم خلافت و ضرورت احیای آن

رشید رضا، در پی از میان رفتن خلافت عثمانی (۱۹۲۴م)، بازسازی نهاد خلافت را وظیفه‌ای شرعی و حیاتی برای وحدت امت اسلامی دانست. او خلافت را نه صرفاً یک نظام سیاسی، بلکه نماد وحدت دینی و هویتی مسلمانان معرفی کرد. به باور وی، خلافت نهادی است که وظیفه‌ی حفظ شریعت، پاسداری از مرزهای امت و برقراری عدالت را بر عهده دارد (رشید رضا، ۱۹۳۱).

او در تبیین شرایط خلیفه، بر عدالت، علم به شریعت، توانایی مدیریت و رضایت عمومی امت تأکید می‌کند. با این حال، برخلاف سنت‌های قدیم، بر این باور است که خلیفه باید با بیعت و رضایت اهل حل و عقد انتخاب شود و قدرت او مشروط به قانون الهی و مشورت با امت است. این نگرش، نشانه‌ی گرایش رشید رضا به نوعی خلافت مشروطه است که ضمن وفاداری به شریعت، از استبداد دینی و سیاسی پرهیز می‌کند (عباس تبار مفری، ۱۴۰۰).

شورا و مشارکت مردم

در اندیشه رشید رضا، «شورا» اساس نظام سیاسی اسلامی است. او شورا را نه صرفاً یک توصیه اخلاقی، بلکه یک اصل الزام‌آور قرآنی می‌داند که باید در ساختار حکومتی نهادینه شود. آیه‌ی «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» برای او دلالتی سیاسی دارد؛ یعنی تصمیم‌گیری در امور عمومی باید از طریق گفت‌وگو، مشورت و توافق جمعی صورت گیرد (رشید رضا، ۱۹۳۱).

وی بر این باور بود که شورا باید از میان نمایندگان امت، علما و متخصصان امور عمومی تشکیل شود. این نهاد وظیفه‌ی نظارت بر خلیفه، قانون‌گذاری و ارزیابی عملکرد دولت را دارد. در نتیجه، رشید رضا ضمن دفاع از مبانی شریعت، از نهادهایی سخن می‌گوید که کارکردی مشابه پارلمان مدرن دارند (آرمین، ۱۳۹۶).

رابطه‌ی دین، سیاست و تمدن

رشید رضا سیاست را جدایی‌ناپذیر از دین می‌دانست، اما تأکید داشت که سیاست اسلامی باید اخلاق‌محور باشد. از دیدگاه او، هدف اصلی حکومت، اقامه‌ی عدالت و اجرای شریعت است، نه کسب قدرت یا گسترش سلطه. در عین حال، او از علوم جدید، پیشرفت صنعتی و آموزش مدرن نیز دفاع می‌کرد و آن‌ها را در تضاد با اسلام نمی‌دید. او می‌نویسد:

«اسلام دینی است که علم و تمدن را واجب می‌داند، زیرا آن‌ها ابزار اقامه‌ی عدل و قدرت امت‌اند» (رشید رضا، ۱۹۳۱، ص ۴۲).

بنابراین، در نظریه‌ی سیاسی رشید رضا، مدیریت جامعه اسلامی بر اساس سه اصل شکل می‌گیرد: شریعت، شورا، و علم. او خواهان جامعه‌ای است که در آن حکومت مشروع، متکی بر دانش و ارزش‌های اخلاقی باشد و مردم در سرنوشت خود نقش فعال ایفا کنند.

نقد استبداد و بازسازی امت اسلامی

رشید رضا، همچون استادش عبده، از استبداد دینی و سیاسی به شدت انتقاد می‌کرد و آن را عامل اصلی انحطاط امت اسلامی می‌دانست. وی تأکید داشت که هرگونه سلطه‌ی مطلقه، خواه به نام دین یا دولت، با روح اسلام ناسازگار است. در عوض، او بر ضرورت بازسازی امت اسلامی از طریق آموزش، وحدت و خودآگاهی سیاسی تأکید داشت.

در نگاه او، حاکم مسلمان باید «امین امت» باشد، نه «مالک مردم». این مفهوم با مبانی قرآنی عدالت و امانت سازگار است و نشان می‌دهد که از نظر رشید رضا، مشروعیت قدرت از مردم سرچشمه می‌گیرد و به رضایت آن‌ها وابسته است (عبده، ۱۳۴۶ق).

مقایسه مبانی حکمرانی و مدیریت در اندیشه سه متفکر

مطالعه تطبیقی اندیشه‌های علامه طباطبایی، محمد عبده و محمد رشید رضا نشان می‌دهد که هر سه متفکر، با وجود تفاوت‌های مذهبی و جغرافیایی، دغدغه‌ای مشترک دارند: احیای عقلانیت دینی و برپایی حکومتی عادل و الهی در جهان اسلام. از نظر مبانی، طباطبایی با تأکید بر فلسفه الهی و ولایت، حکمرانی را تجلی اراده‌ی الهی در جامعه می‌داند، در حالی که عبده و رشید رضا مشروعیت را بر رضایت امت و شورا مبتنی می‌سازند. هر سه متفکر عدالت را غایت حکومت می‌دانند، اما در منبع مشروعیت تفاوت دارند:

- علامه طباطبایی: مشروعیت از ولایت الهی سرچشمه می‌گیرد و مردم در تحقق آن نقش اجرایی دارند.
- عبده: مشروعیت از اراده امت بر اساس شریعت و عقل جمعی حاصل می‌شود.
- رشید رضا: مشروعیت از شریعت و بیعت امت نشأت می‌گیرد، با تأکید بر شورا و نظارت جمعی.

از نظر روش‌شناسی، هر سه متفکر بر عقلانیت و شورا تأکید دارند، اما طباطبایی عقل را در چارچوب وحی تفسیر می‌کند، در حالی که عبده و رشید رضا عقل را ابزار کشف مصلحت عمومی می‌دانند. از نظر ساختار، طباطبایی به رهبری فقیه عادل نزدیک است، عبده به نظام مشروطه دینی و رشید رضا به خلافت شورایی.

در نهایت، می‌توان گفت علامه طباطبایی نماینده‌ی الگوی «حکمرانی ولایی»، عبده نماینده‌ی «حکمرانی عقلانی-اصلاحی» و رشید رضا نماینده‌ی «حکمرانی شورایی-سلفی» است. با این حال، هر سه در هدف نهایی خود، یعنی تحقق عدالت و کرامت انسانی در چارچوب شریعت الهی، اشتراک دارند.

نتیجه‌گیری

تحلیل تطبیقی اندیشه‌های علامه طباطبایی، محمد عبده و محمد رشید رضا نشان می‌دهد که مفهوم حکمرانی در جهان اسلام، مفهومی پویا و چند وجهی است که در بستر تاریخی و فرهنگی متفاوتی تکوین یافته است. علامه طباطبایی با تأکید بر مبانی فلسفی و قرآنی، الگویی الهی و عقل‌محور از حکومت ارائه می‌دهد که عدالت را معیار مشروعیت می‌داند. عبده با تکیه بر عقلانیت و آزادی، به اصلاح ساختارهای دینی و سیاسی می‌اندیشد و حکومت را نهادی مردمی در چارچوب شریعت معرفی می‌کند. رشید رضا نیز با بازخوانی مفهوم خلافت، به دنبال احیای وحدت امت اسلامی از طریق شورا، عدالت و علم است.

در جمع‌بندی می‌توان گفت که اندیشه این سه متفکر، سه مسیر مکمل برای تحقق حکمرانی اسلامی در عصر جدید ترسیم می‌کند:

۱. تکیه بر مبانی الهی و عقل فلسفی (طباطبایی)،
۲. تلفیق دین با عقلانیت مدرن و اصلاح نهادی (عبده)،
۳. بازسازی امت اسلامی بر پایه شورا و وحدت (رشید رضا).

بطور خلاصه، حکمرانی اسلامی، نه بازگشت به گذشته، بلکه فرآیندی پویا از بازتولید ارزش‌های الهی در بستر زمان است؛ فرآیندی که همزمان، هم به عقل و علم و هم به اخلاق و عدالت توجه دارد.

فهرست منابع

- آرمین، محسن. (۱۳۹۶). اندیشه سیاسی در جهان اسلام معاصر. تهران: نشر نی.
- عباس تبار مقری، رحمت. (۱۴۰۰). مبانی فکری حکمرانی در اندیشه متفکران مسلمان. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- رشید رضا، سید محمد. (۱۹۳۱). الخلافة أو الإمامة العظمی. قاهره: المطبعة السلفیة.
- عبده، محمد. (۱۳۴۶ق). رسائل الإمام محمد عبده. قاهره: المطبعة المصریة.
- عنایت، حمید (۱۳۷۶). اندیشه سیاسی در اسلام معاصر. تهران: خوارزمی.
- کافی، م. (۱۳۸۰). مدیریت اسلامی و اخلاق حکمرانی. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۶۰). المیزان فی تفسیر القرآن (ج ۴ و ۱۹). قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۴). پیرامون جمهوری اسلامی. تهران: صدرا.
- مقدسی، محمد بشیر، الهی، عباس. (۱۴۰۲). مدل حکومت اسلامی در اندیشه تفسیری - اجتماعی علامه سید محمد حسین طباطبایی. مجله حکومت اسلامی، دوره ۲۸ (شماره ۳) - شماره پیاپی ۱۰۹، صفحه ۵۳-۷۲.
- یگی، مجید، حسن زاده، صالح. (۱۳۹۷) تحلی و بررسی مبانی مشروعیت و ماهیت حکم حکومتی از منظر علامه طباطبایی. نشریه اندیشه علامه طباطبایی. سال پنجم شماره ۸، صفحه ۵۱-۷۸.
- مقدسی، محمد مهدی. (۱۴۰۳) بررسی آثار عدالت در حوزه حکمرانی در اندیشه امامین انقلاب و علامه طباطبایی. مجله انسان، تربیت و تعلیم. دوره ۵ (شماره ۳)، صفحه ۸۹-۱۰۸.
- ممتازینیا، محمد سعید. (۱۳۹۱). شیخ محمد عبده بررسی فقهی - حقوقی دیدگاه شیخ محمد عبده پیرامون حکومت. پژوهشنامه میان رشته ای فقهی (پژوهشنامه فقهی سابق). دوره اول (شماره ۱). صفحه ۶۱ - ۷۸.
- بهروزیاتی، فاطمه، غضنفری، علی. (۱۴۰۳) محمد رشید رضا الزام حکومت اسلامی به نتیجه شورا با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبایی و رشید رضا. فصلنامه حکومت اسلامی، دوره ۲۹ (شماره ۲). شماره پیاپی ۱۲۲، صفحه ۱۲۳ - ۱۴۴.